



ہجرت پیامبر

بجاء
مدینة الرسول

طرح ترور

خداوند از طریق

جبرائیل پیامبر را از

نقشه کفار و مشرکین

قریش با خبر کرد

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ
وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ
وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

به یاد آر آن گاه که کافران درباره تو نیرنگ می زدند تا تو را به زندان
اندازند یا بکشند، یا از وطن بیرونت کنند، و همواره هم نیرنگ می زنند،
خداوند کیفر نیرنگشان را می دهد، و خداوند بهترین کیفر دهنده به
نیرنگ زنان است

پیامبر مأموریت یافت

تا از مکه به مدینه

هجرت نماید

**برای اجرای
مأموریت هجرت
باید فردی خود را
جای پیامبر قرار دهد**

به یقین کسی

در ایمان

در شجاعت

و در تدبیر

صالح‌تر از علی نبود

پیامبر موضوع را با علی در

میان گذاشت

علی گفت:

آیا با خوابیدن من در بستر،

شما در امان خواهید بود؟

و پیامبر فرمود: آری

و علی

سجده شکر نمود

و در بستر پیامبر

خوابید

**خداوند به جبرائیل و میکائیل
فرمود**

**من میان شما پیمان برادری بستم و
عمر یکی را بیشتر از دیگری قرار
دادم، کدام یک حاضرید عمر خود
را به دیگری ایثار کنید
و هیچ کدام حاضر به ایثار نشدند**

خداوند فرمود

من میان محمد و علی

پیمان برادری بستم

بینید چگونه علی جان خود

را فدای پیامبر کرده است

آنگاه به جبرئیل و

میکائیل فرمان داد

هر دو به زمین فرود آید

و علی را از خطر

دشمن حفظ کنید

در شأن جان فشانی علی

وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي

نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ

وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ

و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی
خدا می فروشد، و خدا نسبت به این بندگان مهربان است

نقشه قریش خنثی شد

شمشیر زنان قریش

نزدیکی‌های صبح به خانه

پیامبر حمله کردند و

با علی که در بستر خوابیده

بود مواجه شدند

**علی را مورد عتاب قرار
دادند که پیامبر کجاست؟**

علی جواب داد

**مگر پیامبر را به من سپرده
بودید که الان او را از من
می خواهید؟**

کفار و مشرکین قریش
تمام راه‌های مدینه را بستند

برای یابنده پیامبر

صد شتر

جایزه گذاشتند

رد پای شناسان

خبیره

استخدام کردند

تدبیر بی نظیر

قریش در قسمت‌های شمالی مکه که

مسیر مدینه است در جستجو بودند

و پیامبر برای ابطال نقشه قریش

به طرف جنوب مکه

در غار ثور مخفی شد

رد پای شناسی معروف

رد پای پیامبر را گرفت

و تا نزدیکی غار ثور رسید

و گفت احتمال دارد که او

در غار پنهان شده باشد

کسی خود را به غار رساند

**دید تارهای غلیظی بر دهانه غار
تنیده و کبوتران وحشی در آنجا
تخم گذارده‌اند**

**برگشت و گفت: تارهایی در دهانه
غار وجود دارد و حاکی از این
است که کسی آنجا نیست**

هنگامی که قریش
نزدیک غار شدند
ابوبکر که همسفر پیامبر بود
بسیار وحشت زده شد
و پیامبر او را تسلی داد
لَا تَحْزَنُ إِنِّ اللَّهَ مَعَنَا

نگران نباش خدا با ماست

لَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ

إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ

إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ

إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ

لَا تَخْزَنْ إِنِ اللَّهُ مَعَنَا

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ

وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا

وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ

وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرده،
آن هنگام که کافران او را از مکه بیرون کردند،
در حالی که یک نفر بیشتر همراه نداشت. در آن
هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه
خود گفت: غم مخور، خدا با ماست. در این
موقع، خداوند سکینه و آرامش خود را بر او
فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید،
او را تقویت نمود؛ و کار کافران بی مایه و
بی ارزش و خواست خدا سرآمد و پیروز گردید و
خداوند عزیز و حکیم است

**قریش نا امید از جستجو
پس از سه روز تلاش بی ثمر
از تعقیب پیامبر دست کشیدند
و راه‌های مدینه را باز کردند**

پیامبر سه شبانه روز

در غار ثور بود

علی شبانه، اخبار مکه

را به پیامبر می رساند

در شب سوم پیامبر

به علی دستور داد

دو شتر

با یک راهنما

آماده کند

ابوبکر گفت

من دو شتر از قبل

آماده کرده‌ام

اما حضرت پذیرفت

ابوبکر اصرار کرد

و پیامبر با پرداخت

قیمت شترها توسط

علی قبول کرد

شب چهارم علی شتران را با
راهنما در پائین غار آورد
و پیامبر با همسفر خود
در شب چهارم ربیع الاول از
طریق خط ساحلی
عازم یثرب گردید

مسیر چهارصد کیلومتری مکه به یثرب،
گرمای سوزان جزیرهٔ العرب و وجود
رهگذران که شاید خبر هجرت پیامبر
را برای قریش ببرند؛

پیامبر را بر آن داشت

تا حرکت در شب و استراحت
در روز را انتخاب کند

با این حال شتر سواری
حضرت را از دور دید

و مسیر پیامبر را
به کفار قریش
گزارش داد

سراقه بن مالک برای این که تنها
موفق به اخذ جایزه گردد، خود
را به استراحت گاه پیامبر رساند
اما قبل از هر حرکتی پیامبر از
خداوند خواست تا آنان را
از شر این مرد نجات ده

چیزی نگذشت که اسب سراقه رم
کرد و او سخت به زمین خورد
سراقه با حالت التماس رو به
حضرت کرد و گفت:

غلام و شتر من در اختیار شما، در
انجام هر گونه امری حاضرم اما با
من کاری نداشته باش

**حضرت فرمود: مرا نیازی به
تو نیست برگرد و دیگران را
از تعقیب ما منصرف کن**

و او به هر کس می‌رسید می‌گفت

در این مسیر اثری از

محمد نیست

پیامبر روز دوشنبه ۱۲ ربیع
الاول در میان استقبال گرم
مهاجران و انصار که از هجرت
آن بزرگوار مطلع شده بودند و
در انتظار موکب حضرت بودند؛
به روستای قبا وارد شد

پیامبر در روستای «قبا»

نزدیکی‌های ظهر بود

و مهاجران و انصار که از آمد

پیامبر مأیوس شده بودند

به خانه‌هایشان برگشتند

ناگهان یک نفر آنان چشمش به
چند نفر افتاد که از راه رسیدند
و در زیر درختی آرامیدند
او حدس زد که افراد تازه
وارد، همان پیامبر و
همراهان او باشند

فریاد زد

آن کسی که روزها

به انتظارش نشسته

بودید؛ آمد

**آری مسافران تازه وارد
همان پیامبر و همراهان او
بودند
مردم برای استقبال به
سوی حضرت شتافتند**

پس از استقبال

باشکوه

از حضرت خواستند

تا وارد مدینه شود

پیامبر فرمود

فَمَا أَنَا بِدَاخِلِهَا

حَتَّى يَقْدَمَ ابْنُ أُمِّي
وَأَخِي وَأَبْنَتِي

تا آمدن پسر عمویم و برادرن علی و آمدن دخترم منتظر می مانم

پیوستن

حضرت علی

بہ پیامبر گرامی

مردم مکه

نزد پیامبر

امانات‌های زیادی

داشتند

پیامبر به علی دستور داد

در مکه^۳ اعلام کند

هر کس نزد پیامبر

امانت دارد

نشانی را بدهد

و امانت خود را بگیرد

علی مو به مو به

دستور پیامبر را عمل کرد

و تمامی امانات را به

صاحبانشان برگرداند

و آماده هجرت شد

هنگام حرکت

به سوی مدینه

**به باقی مانده مسلمانان
که آماده مهاجرت بودند**

پیغام داد

مخفیانه از مکه

خارج شوند

و در چند کیلومتری

شهر توقف کنند

تا به آنان ملحق شوم

حضرت در روز روشن

بار سفر بست

فاطمه زهرا، فاطمه بنت اسد و

فاطمه بنت زبیر را با کمک فرزندان

امّ ایمن سوار بر کجاوه کرد

و به قصد هجرت حرکت نمود

آن که افشار شتر به دست او بود

از ترس قریش

می خواست سریع حرکت کند

علی فرمود

شتران را آهسته بران

زیرا زنان، توانایی

تند رفتن را ندارند

قافله هنگام خروج

با هفت سوار نقابدار

از قریشی مواجه شد

حضرت به دفاع

پر داخه و شمیرش

بر پشت اسب یکی از

آن‌ها فرود آمد

و به آنان خطاب کرد
هر کس می خواهد او را

قطعه قطعه کنم

نزدیک شود

کفار و مشرکین قریش

احساس کردند حضرت آماده
است تا پای جان با آنان بجنگد
لذا حضرت راهها کردند
و قافله راه مدینه را
در پیش گرفتند

روز ۱۵ ربیع الاول

به پیامبر خیر دادند

علی در نزدیکی قبا است

حضرت فرمود:

رسید او را نزد من آورید

بعد از مدتی پیامبر
سراغ علی را گرفت
و جواب شنید

پاهای علی مجروح است
و نمی‌تواند راه برود

پیامبر خود را به علی رساند

هنگامی که نگاه پیامبر به

حضرت علی افتاد و پای

مجروح آن بزرگوار را دید

او را در آغوش گرفت

اشک در دیدگان پر مهرش

حاری شد

پیامبرِ پس از ورود

حضرت علی

شالوده اولین

مسجد جهان اسلام

{ مسجد قباء } راریخت

پیامبر به اصحاب فرمود

افسار شتر را بگیرید

و حرکت کنید

و مسیر حرکت شتر را علامت بزنید

تا حدود مسجد مشخص شود

اما هر کس افسار شتر را گرفت
شتر حرکت نکرد
تا آن که علی افسار را گرفت
و شتر حرکت کرد
و اصحاب مسیر حرکت شتر
را علامت زدند

از پیامبر سؤال شد

چرا ابتدا

شتر حرکت نکرد؟

حضرت فرمود

افسار شتر به دست جبرائیل بود

از این رو حرکت نمی کرد

تا این که علی آن

را به دست گرفت

**بنای نخستین مسجد
در اسلام پی‌ریزی شد
و اتمام آن را به زمان
دیگری موکول گردید**

پیامبر بعد از ورود علی

و تعیین حدود مسجد

در روز جمعه

وارد مدینه شد

شهر یثرب بعد از هجرت
پیامبر تغییر نام داد و به
مدینه الرسول

معروف شد

در تاریخ اسلام

حادثه‌ای تأثیر گذارتر از

حادثه هجرت نیست

زیرا با هجرت پیامبر

صفحه تاریخ بشر ورق خورد

پیامبر و مسلمانان

از محیط پر خفقان

به محیط مساعد

و آزاد گام نهادند

مردم مدینه
از رهبر مسلمانان
به گرمی
استقبال کردند

چیزی نگذشت
به برکت همین هجرت
اسلام برای خود
تشکیلات سیاسی
و نظامی پیدا کرد

و به حکومتی
نیرومند
در شبه جزیره
و در جهان درآمد

تمدن بزرگی

و بی مانند را

پیدا ریزی کرد

از این رو مسلمانان
به تبعیت پیامبر
سر آغاز تاریخ اسلام را
همان سال هجرت
پیامبر قرار دادند